



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، هم‌اشار می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احوانا خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

بالای نسخه‌اش کلمه تکرار شود نوشته بود و پزشک مربوطه نیز آن را مهر و امضاء کرده بود. قرص لورازپام نسخه‌اش را می‌خواست. از ایشان سؤال کردم که برای چی می‌خواهد؟ گفت: نگران نباشید، برای خودکشی که نمی‌خواهم! چون شب‌ها به سختی خوابم می‌برد. می‌خواهم این دارو را استفاده کنم تا راحت‌تر بخوابم. کارش را پرسیدم، که گفت بازنشسته است. به ایشان توصیه کردم که اگر در روز، فعالیت ورزشی داشته باشد و کاری کند که خسته شود، بدون قرص لورازپام را هم، خواب راحتی خواهد داشت. ضمناً به ایشان تذکر دادم که نگران خودکشی ایشان نیستیم. به شوخی هم گفتیم که اگر خواست خودکشی کند، داروهای بهتری برای این کار وجود دارد!

یادداشت ۲

مریضی به داروخانه مراجعه کرد. از داخل کیسه پلاستیکی که همراه داشت، یک بسته قرص و یک شیشه شربت جلویم گذاشت و منتظر ماند. سؤال کردم که مسأله‌شان چیست؟ راجع به داروهایش سؤال داشت که ابتدا پرسیدم مگر از داروخانه قبلی نپرسیده است؟ گفت: داروخانه شلوغ بود و برایم درست شرح ندادند!

پرسیدم: قرص‌ها را چگونه می‌خوری؟

بلافاصله جواب داد: با یک لیوان آب!

سؤال کردم: شربت را چه طوری می‌خوری؟

جواب داد: با قاشق غذاخوری!

خودم را کنترل کردم و به ایشان گفتم که داروها را به چه ترتیب باید بخورد و مقصود، نحوه خوردن با آب و قاشق نیست!

یادداشت ۳

جلوی من مقابل پیش‌خوان که قرار گرفت، گفت که آمپول تقویتی می‌خواهد. چند سؤال از او کردم تا متوجه شوم که چی می‌خواهد! آمپول B کمپلکس و آمپول B12 می‌خواست که به صورت مخلوط تزریق کند. به ایشان تذکر دادم که این دو آمپول به صورت مخلوط هم وجود دارد که می‌تواند از آن استفاده نماید. ظاهراً علاقه‌ای به این دومی نداشت و همان آمپول‌های جداگانه را می‌خواست که به صورت مخلوط تزریق کند. قبل از این که دارویش را تحویل دهم، یادداشت مچاله شده‌ای را از داخل کیفش درآورد و به طرف من دراز کرد. یادداشت را از او گرفتم، که روی آن نوشته شده بود: آمپول تقویتی از ولانی!

یادداشت ۴

قبل از این که به داروخانه برسم، یکی از بیماران دایمی مراجعه‌کننده به داروخانه جلو آمد سلام علیکی کرد و یک قطره اشک مصنوعی را نشانم داد و گفت: آقای دکتر! من قبلاً از اشک مصنوعی یک بار مصرف استفاده می‌کردم، ولی به دلیل افزایش قیمت آن، دیگر توان استفاده از آن را ندارم. الان هم از یکی از داروخانه‌های سر راهم، این را تهیه کردم. به نظر شما، این قطره کار آن

یکبار مصرف‌ها را می‌کند؟
شرح قصه را برایش گفتم و از این که به دکتر داروساز داروخانه محله‌شان به قدر کفایت اعتماد دارد و حرف او برایش حجت است، احساس رضایت کردم.

یادداشت ۶

دو بسته قرص شیرین‌کننده مخصوص بیماران دیابتی را جلویم روی پیش‌خوان داروخانه گذاشت و سؤال کرد: آقای دکتر! این‌ها را از آمریکا آورده‌اند و قیمتی را هم پیشنهاد کرده‌اند. می‌خواستم ببینم صرف می‌کند بخرم یا نه؟

بسته‌ها را نگاه کردم. یکی ۱۲۰۰ عدد قرص داشت و دیگری ۶۰۰ عدد. اون بزرگه دو سال تاریخ مصرف داشت و آن کوچک‌تره، شش ماه از تاریخ مصرفش گذشته بود!

قصه تاریخ را برایش شرح دادم و قیمت قرص‌های شیرین‌کننده داروخانه را هم به ایشان گفتم و تصمیم‌گیری را به‌عهده خودش گذاشتم. کار کردن در داروخانه باعث می‌شود که همه‌جور مراجعه‌کننده‌ای را تجربه کنید!

یادداشت ۵

در صف نماز جماعت مغرب و عشاء، وقتی با چند نفر از آشنایان سلام و علیک کردم، یکی از آن‌ها آدرس داروخانه را خواست. فکر کردم دارو می‌خواهد. ولی نمی‌خواست! گفت: مقداری داروی دست‌نخورده دارم. شما با کرم و شامپو عوض می‌کنید؟ برای ایشان قانون وزارت بهداشت را گوشزد کردم و گفتم که طبق این قانون، دارو بعد از خروج از داروخانه نباید پس گرفته شود. حتی اگر دارو به قول ایشان دست‌نخورده باشد! با خونسردی اشاره کرد که ولی داروخانه‌های دیگر این کار را می‌کنند!

